



در این شماره می خوانیم ...

صفحه ۲ /

چرا گفت وگو چاره ما نیست؟

صفحه ۳ /

اسلامی سازی رشته؛
تلاشی واقعی یا برداشتن باری از دوش؟

صفحه ۴ /

آینده‌ی یک انتخاب

صفحه ۵ /

استاد عزیز، شما حکیم نیستید!

صفحه ۸ /

یک معضل جدی

ابتدای سخن

به مناسبت روز جهانی ارتباطات، تیم نما تصمیم گرفت برخلاف سنت رایج دانشکده در این روز، که به تقدیر از عوامل و مسئولین می‌پرداخت و از دستاوردهای این رشته سخن می‌گفت، انتقاداتی سازنده را در زمینه اصلاحات فضای علمی و فیزیکی دانشکده مطرح کند.

در این ویژه‌نامه، از برخی دانشجویان و اساتید دعوت کردیم تا از دغدغه‌هایشان برایمان بنویسند. نکاتی که اگر دانشکده در صدد بهسازی خویش باشد، بسیار ارزنده و مؤثر خواهند بود.

به جهت راحتی نویسندگان و البته به انتخاب خودشان، نام برخی از آنان ذکر نشده و تحت هویتی ناشناس، متن‌شان را منتشر کردیم.

تکرار و خلاقیت

حسین سرفراز



باب مثال می‌گوییم که امتداد کتابخانه را می‌شود در سایر رسانه‌ها هم در نظر گرفت و تحقق بخشید. دانشکده‌ای که قدمت ۵۰ ساله دارد، قطعاً از تاریخ ارتباط در ایران و جهان تغذیه می‌کند، پس وجود آرشیوی ارتباطی و آرشیو ارتباطات از لوازم و مصادیق همان فضا سازی هاست. چقدر خوب است خانه‌ای از عتیقه‌جات ارتباطی داشته باشیم در حکم تاریخ‌خانه (نه تاریک‌خانه!) به همین ترتیب حتماً لازم داریم تا فیلم‌خانه، موسیقی‌خانه -یا همان نوارخانه سابق-، عکس‌خانه، پوسترخانه، روزنامه و مجله‌خانه و خانه‌ها و فضاهای امن و گرم دیگری داشته باشیم. ممکن است بگویید همه این‌ها را در اینترنت یکجا داریم، اما خب اولاً در مورد کتابخانه هم می‌شود همین را گفت، و ثانیاً و مهم‌تر این‌که این‌جا دانشکده علوم ارتباطات است و نه مثلاً دانشکده مدیریت یا حسابداری و الخ.

دانشگاه و دانشکده اولاً یک فضا است، فضایی که می‌تواند منبع خلاقه‌ای از آراء و ایده‌ها و نظریه‌های گوناگون باشد، چون کتابخانه دارد و خب کتاب‌ها هر کدام دنیایی مملو از همان چیزها هستند. در نقطه مقابل، همین فضا می‌تواند آنتی‌تز خودش باشد، یعنی آنتی‌تز علم، تولید علم، یعنی متضاد خلاقیت، یعنی منبع تکرار باشد. این خلاقیت یا آن تکرار برای هم دانشجو و هم استاد می‌تواند به مقادیر متفاوتی رخ دهد و معنی‌دار باشد. قطعاً هر روز به یک فضا سر می‌زنیم و آن دانشکده است، پس گریزی از تکرار نیست، اما فضای خلاقه به چه معناست؟ خلاقیت در فضا یعنی فضا سازی، ساخت فضاهایی که البته چندان در گیرودار مکان و معماری نیست. ارتباط نیازمند فضا است و فضا، بُعد زمان را هم در برمی‌گیرد. فضا سازی یعنی بسط فضا، امتداد اکنون به گذشته و آینده؛ فقط من

چرا گفت‌وگو چاره ما نیست؟

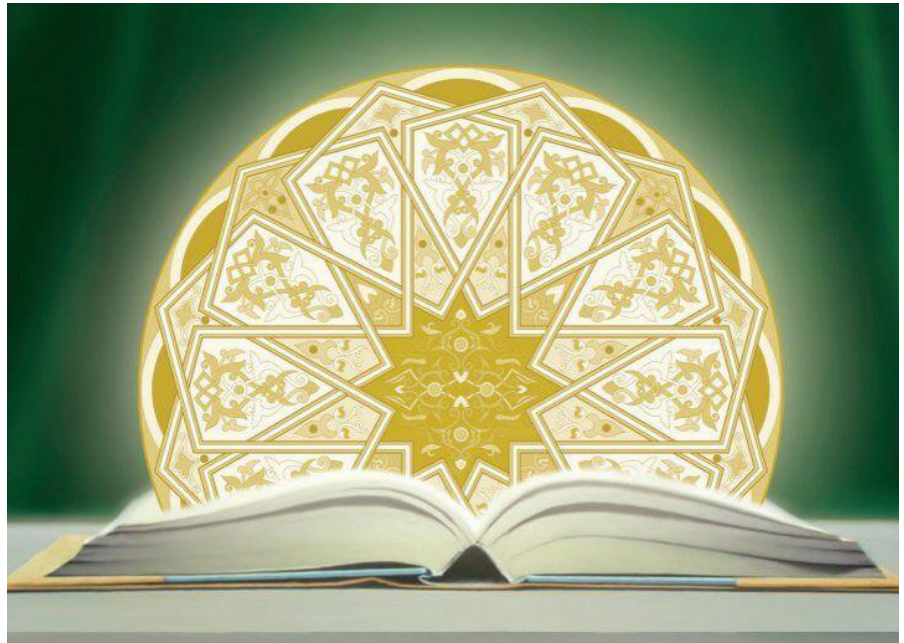
کوثر سعادت‌نیا

ترم گذشته و در بحبوحه اتفاقات پیش آمده، یکی از دانشجویان کلاس ارتباطات سیاسی، پرسشی در مورد شیوه اعتراض و رعایت اخلاق از استاد پرسید. پیشنهاد استاد این بود که دانشجویان در گروه‌های چند نفره و تشکیل شده از افرادی که با یکدیگر اختلاف فکر و سلیقه دارند، در باب این موضوع گفت‌وگو کنند و تا هفته بعد هر گروه، گزارشی از نظرات مطرح شده را در کلاس ارائه دهد. ما به اتفاق نظر پذیرفتیم تا با هم به گفت‌وگو بنشینیم و تلاش کنیم به جهان ذهنی هم نزدیک شویم. اولین و بدیهی‌ترین نیاز ما برای عملی ساختن این تصمیم، مکانی مناسب برای یک گپ دوستانه چند ساعته بود. اما نه نیمکت‌های رو به خورشید دانشکده، نه کلاس‌هایی که بعد از اتمام، درب آن‌ها به روی دانشجویان‌شان قفل می‌شود، و نه لابی که به تعداد کافی نیمکت و صندلی -حتی برای استراحت بین کلاس‌ها ندارد- نمی‌توانست مکانی برای ما باشد. سلف شایستگان هم که دانشجویان دانشگاه علامه را شایسته نشستن در کنار یکدیگر نمی‌دانند! در نهایت گروه شش نفره ما به نشستن در فضای سبز نمناک محوطه یکی دیگر از دانشکده‌ها رضایت داد و دیگر گروه‌ها نیز هر یک به طریقی، مکانی هر چند نامناسب برای خود دست و پا کردند. گروهی از دوستان هم که در یکی از کلاس‌های دانشکده جمع شده بودند، عذرشان خواسته شد و به آن‌ها گفته شد که برای اجتماع این چینی باید مجوز داشته باشند!

به هر جهت فهمیدیم در دانشکده ما هیچ فضایی برای گفتن، شنیدن، حرف زدن و بحث کردن وجود ندارد و وقتی وجود ندارد یعنی اساساً حس نیاز برای چنین امکانی در مسئولین دانشگاه، اساتید و حتی دانشجویان شکل نگرفته یا حداقل به یک دغدغه برای پیگیری و عملی شدن تبدیل نشده است. حوزه عمومی، خلاء بزرگ و بنیادین تنها دانشگاه تخصصی علوم انسانی است که دبدبه و کبک‌ه‌اش را همه‌مان شنیده‌ایم. ما دانشجویان در برابر مسائل ایران‌مان بی‌درد و بی‌واهمه نیستیم و تمام ما با هر نظر سیاسی و سلیقه فکری، از دیدگاه خود به فکر سرنوشت وطن‌مان و بحران‌های پیش روی آن هستیم. حوزه عمومی منحصر به چند نیمکت و صندلی یا سلف مختلط نمی‌شود و تا زمانی که نظرات و سلیقه‌های فکری متفاوت به سادگی طرد و تعلیق می‌شوند از این امکان فرسنگ‌ها دوریم.

اسلامی سازی رشته؛ تلاشی واقعی یا برداشتن باری از دوش؟

ریحانه تاج‌الدینی



علوم انسانی مسیر طولانی و پرتلاطمی را طی کرده تا به این‌جا رسیده است. اولین بارقه از این علوم را می‌توان در تفکرات یونان باستان یافت. عصر رنسانس اما دوره‌ای سرنوشت‌ساز بود. به طور کل آنچه را که ما تمدن غربی می‌دانیم حاصل قرن‌ها اندیشه‌ورزی و تفکر است. در آکادمیا نیز نظریات منتج شده از این تلاش‌های فکری تدریس می‌شود. هر رشته از علوم انسانی ده‌ها یا صدها نظریه مرتبط به خود را دارد و بعضاً این نظریات روز به روز و به افزایش‌اند.

مدتی است که مسئولین دولتی به فکر اسلامی‌سازی علوم انسانی افتاده و مبالغ زیادی را نیز صرف این کار کرده‌اند. در مورد اینکه آیا این کار ممکن است یا خیر، می‌توان سخن‌ها راند که در حال حاضر مجالی برای آن نیست و امیدوارم بعداً بتوانم بیشتر در مورد آن بنویسم. لیکن حالا می‌خواهم کمی ملموس‌تر و در مورد رشته خودمان حرف بزنم. رشته مطالعات ارتباطی چهار درس تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، دیدگاه‌های اسلامی در ارتباطات، دین و رسانه و ارتباطات اجتماعی در جهان اسلام را دارد. مهم‌ترین مسئله‌ای که به ذهن تمام دانشجویان خطور می‌کند عدم تفاوت و مرزبندی میان این واحدها است. اصولاً دانشجو نه می‌تواند بین نام برخی از این واحدها تفاوتی بگذارد و نه می‌تواند محتوای ارائه شده در برخی از این

واحدها را با دیگری تمییز دهد. حتی استادی محتوای درسیش را همان محتوای درسی استاد دیگری در ترم‌های قبل قرار می‌دهد و بعد که دانشجویان تکراری بودن محتوا را به اطلاعش می‌رسانند، وقت را به بطالت می‌گذرانند.

نکته دیگر اینکه همه این دروس در ترم‌های ابتدایی ارائه شده‌اند به طوری که در یک ترم، دو درس از آن‌ها حضور دارند اما هیچ کدام از آن‌ها پیش‌نیاز درسی دیگر نیستند و هنوز معلوم نیست این همه عجله برای چه بوده است! حتی سعی نشده در تنظیم چارت، این واحدها با فاصله بیشتری از هم قرار داده شوند بلکه حداقل دانشجو با خود بگوید «خب به هر حال این مطلب با اینکه تکراری است، برایم بعد مدت‌ها مرور می‌شود.»

ضعف نظریه‌سازی در این قضیه روشن است و پیشنهاد می‌شود اگر دانشگاه واقعا به اسلامی‌سازی اهمیت می‌دهد، با گذاشتن واحدهای متعدد شبیه به هم، نخواهد بار قضیه را از دوش خود بردارد بلکه به جای آن بستری را برای دانشجویان تنظیم کند که در آن استاد و دانشجو سعی کنند چیزی به این فضای فکری بیفزایند چراکه پر واضح است که فضایی که نظریه‌ای پشت خود نداشته باشد، پتانسیل ارائه شدن در دانشگاه را ندارد و گام اول برای آن ایجاد بستری برای اندیشیدن است نه ارائه داده‌های صرف و پراکنده.

سکوت اساتید در برابر مسائل نابسامان جامعه

ن.ح

مشکلات اجتماعی، وضعیت‌های اجتماعی آسیب‌زنده برای جامعه و فرهنگ هستند. ما در جامعه خود شاهد گسترش این وضعیت آسیب‌زا در زمینه‌های گوناگون از جمله اقتصادی، اجتماعی و... در لایه‌های مختلف زندگی مردم هستیم. متأسفانه در چند ماه اخیر که جامعه ایران با مسائل مختلفی همچون تورم افسار گسیخته، مسائل زنان و... دست و پنجه نرم می‌کند، بازخوردهای ناکافی و گاه سلبی برخی اساتید دانشگاه در برابر این موضوعات برای دانشجویان سوال برانگیز شده است. آیا این سکوت و بی‌توجهی بی‌انگرس‌ها را احضار از طرف نهادهای انضباطی و امنیتی دانشگاه است یا بی‌تفاوتی و مهم نبودن مسائل موجود در کشور؟ آیا بهتر نیست که برخی از اساتید نسبت به اوضاع نابسامانی که زیست روزمره مردم را تحت تاثیر قرار داده است واکنشی راهگشا از خود نشان دهند؟

با نظر به اینکه یکی از الزامات رشته ارتباطات پرداختن به مسائل اجتماعی و تحلیل و تشریح آنهاست، این مهم عموماً از طرف اساتید نادیده گرفته می‌شود. این درحالی است که دانشجویان به عنوان قشر دغدغه‌مند جامعه از اساتید خود این انتظار را دارند که شفاف و بی‌پرده به بررسی مشکلات درون جامعه بپردازند و از زوایای مختلف، وقایع و موضوعات اجتماعی را شرح دهند. همین‌طور محیط دانشگاه به عنوان محفلی پویا باید بستری را برای انتقاد از وضع موجود فراهم کند تا اساتید به راحتی نظر خود را بیان کنند نه اینکه به دلیل موضع متفاوت آن‌ها با دانشگاه، کار به تعلیق و خانه نشینی کشیده شود.

آینده‌ی یک انتخاب

یسنا امان پور



اگر از این افراد که تعدادشان هم کم نیست سوال شود که رشته شما چه سودی برای جامعه خواهد داشت و آینده شما چگونه است، عملاً پاسخ مفیدی دریافت نخواهیم کرد. موتور محرک و مشوق این افراد ذات و ماهیت رشته نیست بلکه عوامل حاشیه‌ای چون تناسب رشته با دانشگاه، پیشنهاد دیگران و... باعث به متن کشیده شدن اصل قضیه شده است.

اما آیا این چشم‌انداز همانی بود که لحظه به لحظه در روزهای کنکور به آن فکر می‌شد؟

در جست‌وجوی انگیزه

ذات رسانه پویایی و به‌روز بودن است و به تبع فعالان این حوزه نیز برای کارآمدی بیشتر ملزم به فعالیت‌های مربوطه هستند.

دانشکده ارتباطات، مدت‌هاست که از چنین نشاطی به دور است و چرخ این روزها صرفاً با رفت و آمد دانشجویان و حاضری زدن سر کلاس‌ها و گهگاهی برگزاری رویدادها و اقداماتی از این دست که شروعی طوفانی و توقف ناگهانی دارد، می‌چرخد.

به‌طور کلی، شرایط اجتماعی، اوضاع اقتصادی، عدم خوشبینی نسبت به آینده این رشته و حمایت نشدن‌ها در کنار عوامل دیگر موجب کم‌رنگ شدن انگیزه و کاهش فعالیت‌های دانشجویی دانشجوین شده است.

دانشگاه؛ سکوی پرتاب یا مسیری اشتباه؟

دانشگاه واژه‌ای است که بسیاری تحقق موفقیت را محدود و منوط به آن می‌دانند. بزرگ‌نمایی آنچه هست و بیان نکردن آنچه که نیست، مسیر رسیدن را سخت‌تر می‌کند. گذر از موانع و رویارویی با هفتمین خوان به نام کنکور، پایان ماجرا نیست که اتفاقاً آغاز داستان است.

فرآیند دشوار کنکور و فشارهای روانی‌ای که از هر سمتی متوجه دانش‌آموز است، نگرانی‌ها را نسبت به آینده تحصیلی و شغلی فرد محصل بیشتر می‌کند. دغدغه تحصیل در دانشگاه برتر و رشته خوب، چنین فکر خوشی را به دنبال خود می‌آورد که حتماً و قطعاً پس از فارغ‌التحصیلی موفقیت با پای خویش به سمت افراد می‌شتابد. اما این موفقیت چیست و چگونه محقق می‌شود؟!

با نادیده گرفتن استعداد و علاقه شخصی، بسیاری از انسان‌ها روانه رشته‌هایی می‌شوند که جز تصویر رویایی ساخته دیگران هیچ چیز دیگری را در ذهن خود متصور نمی‌شوند و هنگامی که زمان مواجهه برسد، دست‌ها خالی و پاها خسته مسیر اشتباهی است.

تعدادی از دانشجویان رشته مطالعات ارتباطی دانشگاه علامه طباطبائی نیز، بدون آگاهی کامل و جامع نسبت به ماهیت این رشته، وارد دانشگاه شده و مشغول گذراندن ترم‌های متوالی می‌شوند؛

به‌راستی مطالعاتی‌ها چه از جان این دانشکده می‌خواهند؟

ناشناس

ما مطالعاتی‌ها با اختلاف، مظلوم‌ترین دانشجویان دانشکده هستیم. مثلاً دائماً با این سوال مواجه بوده‌ایم که روابط عمومی و روزنامه‌نگاری رشته‌های روشن و مشخصی هستند، شما دقیقاً چه هستید؟ غافل از اینکه اتفاقاً مطالعات ارتباطی رشته مادر علوم ارتباطات است و ما باید دانشجو‌های گنده‌لات دانشکده باشیم. گذشته از این، درد ما زمانی بیشتر شد که برخی اساتید دانشکده، جلسه‌ای ترتیب دادند با حضور افتخاری جمعی از دانشجویهای روابط عمومی و روزنامه‌نگاری (البته در آن لابه‌لا مظلومین مطالعات ارتباطی هم بودند)، که محوریت جلسه گرد غنی‌سازی بنیان‌های فکری و عملی رشته علوم ارتباطات بود. گزاره نیست اگر بگویم در آن نشست از رشته‌های پزشکی و مهندسی نام برده شد، اما از مطالعات ارتباطی نه! یعنی اساتید و بزرگان ارتباطاتی علامه آنقدر مطالعات ارتباطی را به عنوان رشته‌ای مستقل و دارای هویت، به رسمیت نمی‌شناسند که مقصودشان را در هر جمله‌ای که «علوم ارتباطات» در خود داشت، رشته‌های روابط عمومی و روزنامه‌نگاری عنوان می‌کردند.

فکر می‌کنید تلخ‌ترین قسمت ماجرا کجاست؟

تیر آخر را استادی زد که در آن نشست فرمود: اصلاً درستش این است که اسم دانشکده از علوم ارتباطات، به دانشکده روابط عمومی و روزنامه‌نگاری تغییر کند! [بزار یراق برادران سلطانی به‌جز رضا]

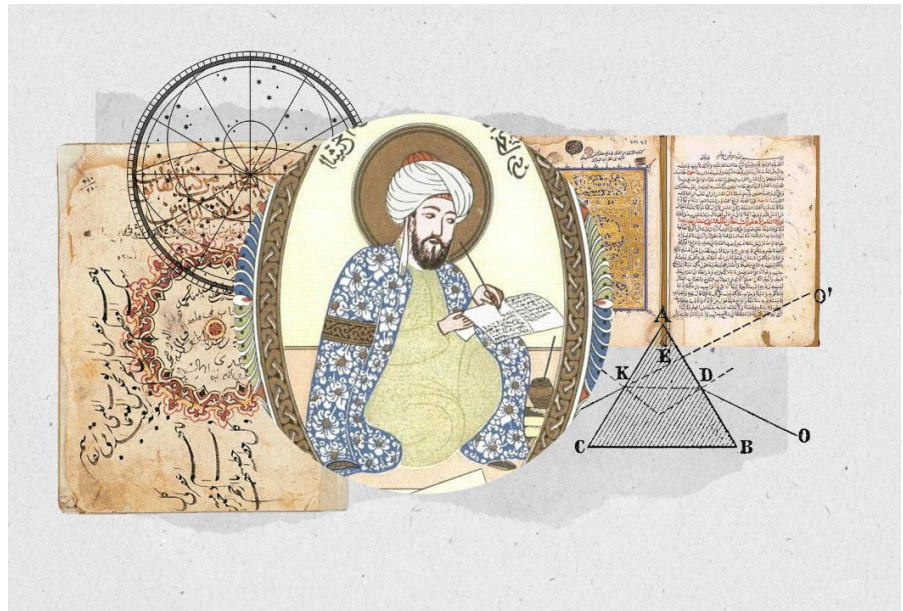
بله، حافظ این روزگار وحشی را میدید که گفت: «من از بیگانگان هرگز نالم، که با من هرچه کرد آن آشنا کرد». در این نقطه، تمام امیدهای دانشجویی بچه‌های مطالعات، بدل شد به خاک زیر فرش خانه، ریگ‌های بیابان و ریزگرد‌های آسمان تهران. اینجا بود که آخی عمیق از نهاد دانشجویان مطالعات ارتباطی بلند شد که: «به ما جور دیگری از مقام و اهمیت این رشته گفته بودند...»

بگذریم که این نشست‌ها و جلسات می‌گذرند و آنچه باقی خواهد ماند، همین دلخوری‌های اندک و مشت‌خاطره است. ما دانشجویان مطالعاتی اما هرچه در توان داریم برای جلوه‌گری علوم ارتباطات در چشم و چال دیگر رشته‌های این دانشگاه انجام می‌دهیم، و بازهم از قول حضرت حافظ: «غلام همت آن نازنینم، که کار خیر بی روی و ریا کرد».

با آرزوی توفیق برای دانشجویان هر سه رشته علوم ارتباطات، حتی مطالعاتی‌ها.

استاد عزیز، شما حکیم نیستید!

ناشناس



مفهوم «حکیم» هم به نوبه خود، مفهوم جالبی بوده. معنی لفظی اش «آگاه و داننده نسبت به هرچه» است و در گذشته به افرادی اطلاق می‌شده که در چند شاخه از معارف مانند طب، فلسفه، ادبیات، ریاضیات، نجوم و... فعالیت می‌کردند و به آن‌ها واقف بودند. اینکه بسیاری از علوم زمانه‌ات را بدانی، احتمالا امروزه برای افراد هیجان‌انگیز می‌نماید و آنان زبان به تمجید و تحسین گذشتگان باز می‌کنند که عجب نوابغی بودند که چندین علم را می‌دانستند و آرزو می‌کنند که کاش خودشان نیز اینگونه بودند. اما بیایید کمی واقع‌بینانه‌تر به این موضوع نگاه کنیم. جز ابن‌سینا، خیام و عده قلیلی دیگر، بقیه چندان آتش دهان‌سوزی نبوده‌اند! حق هم دارند، خرده‌ای بر آنان نمی‌گیرم. اصولا آدمی‌زاد چنین ظرفیتی ندارد و مواردی چنین، حقیقتا گوهرهای نابی بوده‌اند که به این راحتی‌ها یافت می‌نشوند. تقسیم کار و تخصصی شدن کارها نیز به همین علت رخ داد. اتفاق افتاد تا ما انسان‌های معمولی بتوانیم کنار هم توانایی‌هایمان را به کار بگیریم و به سمت رشد قدم برداریم.

ولیکن در دانشگاه، ما شاهد چنین مسئله‌ای نیستیم. هر استادی در هر رشته‌ای، فیلد تخصصی خود را دارد که در همان حوزه باید مشغول به فعالیت و تدریس باشد اما می‌بینی برخی سراز تدریس واحدی درمی‌آورند که هیچ تخصصی در آن ندارند. نمی‌دانم این اساتید فکر می‌کنند از گوهرهای ناب زمانه ما هستند یا اینکه چون اساتید هیئت علمی مقدار حقوق ثابتی می‌گیرند و باید واحدهایی که درس می‌دهند به آن سقف حقوقی برسد، دانشکده هر واحد خالی‌ای که دستش می‌آید را به آن‌ها می‌دهد تا مبادا پول بیت‌المال هدر رود و استاد نیز با آغوش باز واحدهایی را که هیچ ربطی به او ندارند،

می‌پذیرد. آیا این اساتید از ضربه‌ای که به اعتبار خود می‌زنند، آگاه‌اند؟ آیا می‌دانند که این کنششان سبب می‌شود تا دانشجویان از آنان با عناوینی چون «بی‌سواد» یا «بی‌مسئولیت» یاد کنند؟ آیا مسئولین دانشکده اصلا اهمیت می‌دهند که دانشجویان این دانشکده چه می‌آموزند و از که می‌آموزند؟ ترم پشت ترم می‌گذرد و دانشجو همواره آقایان دکتری تکراری را می‌بیند و بله، آقایان! - که هیچ ایده‌ای از درسی که می‌دهند و پیشینه آن ندارند و اصلا از ذهنشان نمی‌گذرد که گرفتن مسئولیتی که تخصصی در آن ندارند از تقوا، وجدان کاری و انسانی به دور است. به این فکر نمی‌کنند که شاید دانشجویی واقعا از روی علاقه این رشته را انتخاب کرده و سرکلاس می‌آید تا یاد بگیرد نه اینکه صرفا واحد را پاس کند.

شاید یک راه‌حل برای این مسئله، این باشد که از اساتید هیئت‌علمی‌ای که به دانشجویان کارشناسی درس نمی‌دهند، در این مقطع نیز استفاده شود تا دانشجویان بتوانند در فلان حوزه، از استادی که تجربه و دانش بیشتری دارد بهره‌مند شوند. نمی‌دانم این راه‌حل عملی است یا خیر. یعنی آیا واحدهای این اساتید با تدریسی که به دانشجویان ارشد و دکتری می‌دهند پر می‌شود و دیگر نمی‌توانند به سراغ واحدهای کارشناسی بیایند؟ یا آیا تدریس به دانشجویان کارشناسی را کمتر از شان خود می‌دانند؟ (حال آنکه دانشجوی با انگیزه برای ارشد و دکتری از دل دانشجوی کارشناسی‌ای برمی‌آید که امیدش به مطالعات ارتباطی ناامید شده است). حقیقتا پاسخ این دو پرسش را نمی‌دانم اما این را می‌دانم که خیلی بد است که دانشجوی کارشناسی مطالعات ارتباطی حتی یک بار هم با مدیرگروه رشته‌اش کلاسی نداشته است!

سوپرایز!

ف. صاد

سوپرایز شدن به خودی خود اتفاق خوبی‌ست. اساساً زندگی بشر سراسر پر از حوادثی است که انتظار آنها را نمی‌کشد و همین قضیه زیستن را برای او هیجان‌انگیز می‌کند. دانشجو جماعت که کلا غرق در این شگفتی‌های لحظه‌ای و ترمیک است. از ارائه‌های ناگهانی یک کتاب چهارصد صفحه‌ای بدون هماهنگی قبلی با دانشجو در شب قبل از کلاس گرفته، تا قرار دادن درس‌هایی در جدول واحدها که نام و محتوایشان دقیقا همان چیزی‌ست که انتظارش را نداریم.

در لیست دروسی که در برنامه‌های درسی هر ترم ارائه می‌شود، نام‌هایی دیده می‌شوند که احتمالا با توقعات ذهنی‌ای که در ابتدا پس از دیدن آن در ما ایجاد می‌شوند، متفاوت‌اند؛ و این همان چیزی‌ست که می‌خواهم در این نقد به آن بپردازم. می‌خواهم با یک مثال حرفم را برسانم. در ترم‌های گذشته، درسی تحت عنوان «اصول طراحی گرافیک» به دانشجویان ارائه شد. اما آنچه در کلاس تدریس می‌شد، مباحث تئوری صرف بود. می‌دانم که برای چگونگی عمل، نیاز به فهم تئوری داریم اما با توجه به ادعای دانشکده در خصوص واحدهای نظری و عملی، پیش‌فرض ذهنی دانشجویان، یادگیری اصول تئوری و عملی گرافیک در کنار یکدیگر بود. و جالب‌تر آنکه این درس، به عنوان پیش‌نیازی برای درس گرافیک رایانه‌ای بود و عملا هیچ ارتباطی میان این و آن وجود نداشت!

برای ترم جاری نیز مثال‌هایی از این دست دیده می‌شود. وجود درسی با نام «تدوین دیداری و شنیداری» در آغاز مواجهه، این تصور ذهنی را برای دانشجویان می‌سازد که احتمالا قرار است در این کلاس، در کنار مباحث تئوری و اصول نظری تدوین، کار با نرم‌افزارهایی چون ادوبی پریمر یا ادوبی اودیشن را فراگیرند؛ اما استاد کلاس به کار کردن با اینشات و ویوا ویدئو قانع است! نمی‌خواهم نقدی نسبت به نحوه تدریس استاد و آنچه در کلاس اتفاق می‌افتد وارد کنم، مسئله ما عدم تطابق نام درس و انتظاراتی که در ذهن ایجاد می‌کند، با آنچه به عمل زیر غلم این نام مطرح می‌شود است.

نکته این است که اگر دانشکده در زمینه عملی و نظری شدن رشته تکلیف خود را روشن کند، یقینا مشکلاتی از این دست، کمتر گریبان‌گیر دانشجویان می‌شود و در نهایت جریان یاددهی-یادگیری میان استاد و دانشجو با کیفیت بالاتری برقرار می‌شود. البته این مهم در صورتی قابل اجراست که عزیزان مسئول و بزرگوارانی که نام دروس و سرفصل‌ها را انتخاب می‌کنند، اصلا دغدغه علم‌آموزی و پرورش سطح علمی کشور را داشته باشند!

دوگانه تئوری و عملی

ناشناس

شاید یکی از دغدغه‌های مدام افرادی که رشته ارتباطات را انتخاب می‌کنند، دوگانه تئوری-عملی است. ارتباطات رشته‌ای است که حوزه‌های بسیار وسیع و گسترده‌ای را شامل می‌شود و مسیر شغلی و حرفه‌ای گوناگونی را پیش روی دانشجویان اش قرار می‌دهد، اما برقرار کردن تعادل میان این دو، پرسشی است که همراه ما بوده و هست.

بسیاری از ما دانشجویان ارتباطات، زمان انتخاب رشته به تفاوتی که رشته ارتباطات در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی دارد توجه داشتیم و دانشکده ارتباطات را به دلیل رویکرد عملی آن انتخاب کرده‌ایم. اما زمانی که وارد محیط دانشکده شدیم و نوع ارائه سرفصل‌ها را تجربه کردیم، فهمیدیم که شاید دانشکده به صورت کلی رویکرد خود را عملی‌محور معرفی کرده باشد، اما در به انجام رساندن این مسئله ضعف اساسی دارد. رویکرد هر کدام از رشته‌های روابط عمومی، روزنامه نگاری و مطالعات ارتباطی که در مقطع کارشناسی تعریف شده‌اند، به صورت صحیح مشخص نیست. برای مثال رشته‌ای مثل مطالعات ارتباطی که نظری‌تر از دو رشته دیگر است، نه تنها در بعد عملی به شدت لنگ می‌زند و مشخص نیست مهارت‌های نصف و نیمه‌ای که آموزش دیده‌ایم قرار است در نهایت از ما چه بسازد، بلکه از سویی دیگر ضعف رشته در حوزه نظری نیز سبب شده تا دانشجو در مسیر ارتباطات گم شود و مسیر شفاف و روشنی را پیش روی خود نبیند.

آیا دانشگاه توان لازم برای تطبیق با نیازهای جامعه را دارد؟

ناشناس



متفاوت خواهد بود. دانشگاه دو وظیفه آموزش و پژوهش را برعهده دارد. حرکت به سمت دنیای جدید به این معنا خواهد بود که دانشگاه در سبک‌های آموزش و ساختار پژوهشی خود بازاندیشی کند. دنیای جدید، محتوا و قالب نسبتاً منعطفی برای برنامه‌های آموزشی نیاز دارد. به این معنا که برنامه درسی لازم است فضای لازم برای اضافه کردن عناوین درسی جدید و تغییر آنها متناسب با نیاز جامعه را به گروه‌های آموزشی بدهد. اما در عمل فرایند بازنگری برنامه‌های درسی بسیار طولانی و بورکراتیک است به طوری که دقیقاً همان زمان که برنامه تصویب و ابلاغ می‌شود، کهنه شده و نیازمند بازنگری مجدد است. ساختار پژوهشی نیز با دشواری‌های مشابهی رو به روست. ساختار بورکراتیک و فرسایشی که مسیر نوآوری در پژوهش را می‌بندد و مهمتر از آن نظام ارزیابی کمی مقاله‌محور که دانشگاه را از نهاد تولید علم به خط تولید مقاله‌های پرشمار و کم‌ارزش تبدیل می‌کند. البته این به معنای زیرسوال بردن همه دستاوردهای دانشگاه نیست اما به جرات می‌توان ادعا کرد بی‌اعتنایی به این آسیب‌های جدی ممکن است نظام دانشگاهی را با بحران‌های جدی مواجه کند.

اگر کارویژه دانشگاه علوم انسانی را فهم مسائل جامعه تلقی کنیم، لازم است در پاسخ این سوال که آیا دانشگاه در ایران واجد چنین توانمندی و جایگاهی هست یا نه، قدری تأمل کنیم. تشخیص مسئله و تبیین آن در وهله اول منوط به این است که اساساً دانشگاه از توانمندی و اختیار لازم برای تطبیق ساختار و محتوای خود با نیازهای جامعه برخوردار باشد.

همه می‌دانیم که ساختارهای اجتماعی ما در اثر شبکه‌ای شدن روزافزون در حال دگرگونی‌اند و لایه‌های مختلف زندگی اجتماعی اعم از ارتباطات انسانی تا مبادلات اقتصادی بیش از پیش در یک ساختار شبکه‌ای ادغام می‌شوند. مسائل ما که در گذشته در درون چارچوب ملی قابل تعریف بودند، اکنون باید در یک ساحت پیچیده جهانی- محلی فهم شوند؛ اما سوال این است که آیا دانشگاه آمادگی فهم این فضا را دارد؟

شاید وجود مطالعاتی در حوزه‌های جدید ما را به این اشتباه بیندازد که دانشگاه به سمت دنیای در حال تحول، در حرکت است. اما اگر نگاهی عمیق‌تر به چارچوب‌های برسرانده نظام دانشگاهی بیندازیم، جواب

دانشگاه؛ بستر تقابل یا تفاهم؟

ناشناس

از دانشجو و استاد گرفته تا کارمند و رئیس تدبیر‌هایی نسنجیده دیده‌ایم تا به امروز.

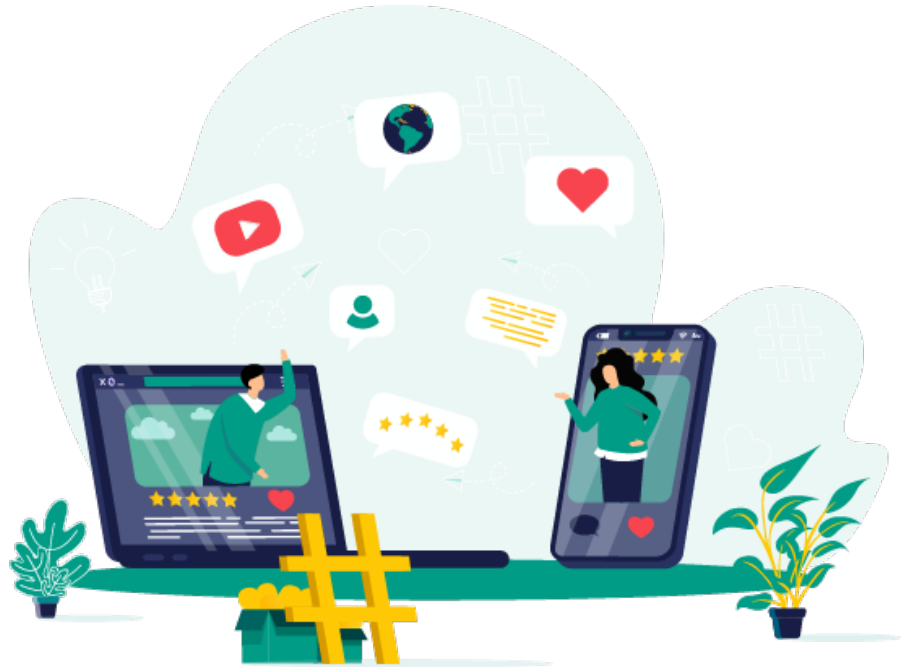
یکی از آن تصمیم‌های نسنجیده تلخ، اخراج یا ممنوعیت فعالیت بعضی از استادان دانشکده ارتباطات بود که مصداقی از سیاست زدگی به حساب می‌آید. سیاست‌زدگی یعنی فقط تصمیم، فکر و اعتقاد خودم راهگشاست و هرکه با من و تصمیماتم، مخالف است می‌تواند برود همان‌جایی که آن فکر و حال و رفاه را دارد. هرچند افرادی با تصمیم من از پویایی، کسب علم و حقیقت جویی باز بمانند. با وجود تصمیمی که بعضی آقایان برای برخی اساتید گرفته‌اند به امید اینکه با حذفشان نور علم با شدت بیشتری به مغز دانشجویان بتابد، نمیدانند آنکه رفت خود منبع تابش بود.

اخراج استادان باید با دلیلی قانع‌کننده و با توجیهی برای استاد و دانشجو صورت بگیرد، نه تصمیمی بر اساس مصلحت خودساخته و ترس از طرح ایده‌ها و حرف‌های تازه. به این ترتیب می‌توان گفت ارتباطات عملی، عملاً در دانشکده ما فیلتر شده است! برخی استادان با ترس وارد کلاس درس می‌شوند که مبادا حرفی خلاف سلیقه و علاقه تصمیم‌گیران بیان کنند. با این وجود، انگیزه و امید اندکی برای طرح مباحث نو باقی می‌ماند، که نکند آن مسائل مطابق میل آقایان نباشد.

با این حال، ما دانشجویان از تحصیل حقیقت خسته و ناامید نمی‌شویم، هر چند حقیقت را بر ما بیوشانند و کسانی، در مسیر کتمان آن قدم بردارند. امیدواریم مسئولین دانشکده با دید وسیع‌تری به مسائل دانشجویان توجه کنند و آن‌ها را در کسب علم، البته بدون سوگیری، یاری نمایند.

ارتباطات تحقق نیافته

فاطمه عباسی



داشته باشد اما متأسفانه سرفصل‌هایی در رشته ارتباطات وجود دارد و به گونه‌ای ارائه می‌شود که آگاهی درستی نسبت به این رشته به ما نمی‌دهد چرا که زمینه‌های فکری برای فهم صحیح امور مرتبط به ارتباطات به وجود نیامده است.

در یک کلام، ما ایده نداریم! دغدغه نداریم. اهمیتی به پدید آوردن نظام فکری مستحکم و مستقلی در ذهن دانشجو نمی‌دهیم. فرایند آموزش در دانشکده ما، بررسی نسبت رشته ارتباطات با امور مختلف اجتماعی، دینی، سیاسی و فرهنگی در سطحی‌ترین رویکرد ممکن است. رویکردی که نه تنها همین نسبت مورد انتظار را در ذهن دانشجو به وجود نمی‌آورد، بلکه به بی‌نظمی فکری وی که حاصل همین شیوه آموزش در دوازده سال دانش آموزی اوست، دامن می‌زند. نتیجه عدم وجود بنیاد فکری صحیح و برخاسته از تاریخ تفکر، ارائه و خوانشی نامنظم و آشفته از هر امر مهمی است که در آینده ما نقش دارد.

واقعیت تلخ این روزهای دانشکده ما این است که هیچ یک از ما، پاسخ درخوری به پرسش‌های مطرح شده در ابتدای نوشته نداریم.

اگر بخواهیم در باب محقق نشدن علوم انسانی در کشورمان به طور کلی سخن بگوییم، حرف‌ها بسیار است؛ از فقدان سنت فلسفی تا فقدان هر پرسش درستی حول محور اهمیت علوم انسانی و فهم نسبت خودمان با آن.

اما موضوع این نوشته عدم تقویت نظری رشته است و اگر بخواهیم در کانسپتی کلی به موضوع بنگریم اول باید پرسشی ایجاد کنیم مبنی بر اینکه اهمیت رشته ارتباطات چیست؟ ایده آن چیست و به دنبال برطرف کردن کدام یک از گره‌های فکری و زیستی ماست؟ چرا ما آن را می‌خوانیم و قرار است در راستای اهداف ما برای خودمان، فرهنگ و ایران‌مان چه کمکی کند؟

به نظر من شیوه مواجهه ما با رشته ارتباطات غلط است. در هر رشته‌ای ابتدا باید برای دانشجو پرسش ایجاد شود، او را نسبت به ابعاد مختلف رشته کنج‌کاو کرده و برای او دغدغه ایجاد کنیم. خواندن نظریات ارتباطی مختلف بدون فهم زمینه‌های فکری، فلسفی و تاریخی آن تفاوتی با بی‌سوادی ندارد. با توجه به اینکه رشته ارتباطات در دانشگاه علامه طباطبایی در دانشکده‌ای مستقل از علوم اجتماعی فعالیت می‌کند، انتظار می‌رود بنیاد فکری محکم و پویایی علمی بسیار خوبی

یک معضل جدی

فاطمه قربانی

چالش‌های ما با اساتید مدعو چیز تازه‌ای نیست و دانشجویان این دانشکده، از ورودی‌های سال‌های قبل تا نوورودی‌ها، هریک به طریقی از این صاحب‌نظران عرصه‌های غیرارتباطاتی زخم خورده‌اند. اعتراضات نسبت به اساتید مدعو دروسی مانند اقتصاد همیشه وجود داشته و علی‌رغم راهکارهایی مانند تعاملات میان‌رشته‌ای که از سوی برخی اساتید ما مطرح می‌شود، دانشکده همچنان رویکرد مغربی نسبت به دادن واحدهای درسی به اساتید مدعو دارد. ما حتی در ترم جاری نیز کماکان با این معضل روبه رو هستیم، گویا تصمیم‌گیران این عرصه، ارزشی برای وقت دانشجوی و عمری که به پای اطلاعات پرت تلف می‌کند قائل نیستند. حالا هی چهره‌ای شاکی به خود بگیرند که «چطور یک دانشجوی ارتباطات، اصول و مبانی روش تحقیق را نمیدانند؟» یا، «چطور می‌شود شما ارتباطات بخوانی و تبلیغات رسانه‌ای را علمی و عملی نفهمیده باشی؟»

گرامیان؛ اگر تلقی‌تان از دانشگاه همان فضای رشد و نخبه پروری است، زمینه و بستر آن رشد را درست بنا کنید! اگر نه، میان ادعاها و گله‌مندی‌هایتان تعادل برقرار کنید.

اساتید مدعو؛ پدیده‌هایی که نمی‌دانیم طی چه معیارهایی از سوی دانشکده انتخاب می‌شوند و اصلاً چطور دانشکده راضی شده کسی که توان تفهیم درست یک قاعده اجتماعی ساده به دانشجو را ندارد، برای مثال بیاید و از روابط اجتماعی در جهان اسلام نطق کند. تجربه ما از این دست اساتیدی که از طرف دانشکده بدون توجه به سطح توانایی انتخاب می‌شوند، صرفاً محدود به عدم تخصص و درسی داده شده به آنان نیست، استاد می‌آید سر کلاس و به جای تدریس، داستان عشق هفده ساله به هم‌کلاسی‌اش را تعریف می‌کند، یا از گلستان و بوستان سعدی شعر و حکایت می‌خواند، یا از خاطرات زندگی خوابگاهی‌اش می‌گوید، و همه این‌ها درحالیست که در مجموع جلسات کلاس درس آن ترم، حتی یک نکته‌ی درسی به دانشجویان یاد نمی‌دهد به حدی که آنان مجبورند برای فهم درسی که اتفاقاً در رشته‌شان مهم است و جزو دروس پیش‌نیاز، به شکل آزاد در کلاس‌های همان درس از استاد دیگری شرکت کنند. البته در این میان، بودند اساتید مدعوی که چهره‌ی توانمندی از خود در ذهن دانشجویان ثبت کردند، اما به هر دلیلی برخی‌شان فعلاً در دانشکده تدریس نمی‌کنند.

تکمله

ناشناس

جدا شدن رشته مطالعات ارتباطی از دانشکده علوم اجتماعی شاید یکی از اشتباه‌ترین اتفاقاتی بود که برای این رشته افتاد. آنچه مبرهن است این است که علوم اجتماعی پایه علوم ارتباطات است و با این اقدام، دانشجویان از استادان قدری که می‌توانستند به آنها نظریات اجتماعی را بیاموزند، محروم شدند چرا که به اعتراف مسئولین دانشکده، دیگر دانشکده‌ها ضعیف‌ترین استادانشان را به عنوان استاد مدعو به دانشکده ما معرفی می‌کنند. اگر رشته ما همچنان در دانشکده علوم اجتماعی حضور داشت، ما می‌توانستیم در حوزه علوم اجتماعی نیز از اساتید هیئت علمی بهره‌مند شویم و در بستر علمی قدرتمندتری رشد کنیم.

گاهنامه علمی نما - ویژه نامه خرداد ۱۴۰۲ - دانشکده علوم ارتباطات



شورای سردبیران: ریحانه تاج‌الدینی و کوثر سعادت‌نیا

مدیرمسئول و صاحب امتیاز: فاطمه قربانی

✉ namamagz@gmail.com

📧 t.me/nama_magz

📷 nama_magz